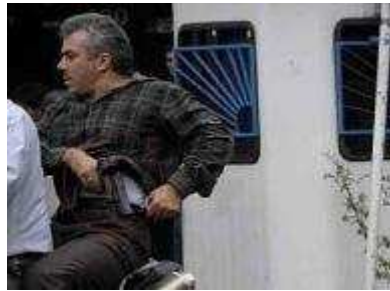


لباس شخصی‌ها: از شعبان بی‌مخ تا امروز

این روزها با انتشار اخبار پیاپی دستگیری و کشته شدن معترضان در ایران، بیش از پیش نام لباس شخصی‌ها به گوش می‌خورد. اما لباس شخصی‌ها کیستند و چه پیشینه‌ای دارند؟ نگاهی داریم به سابقه حضور این نیروها در ایران معاصر.

نویسنده: میترا شجاعی



آنان که سال‌های ابتدایی دهه سی خورشیدی را به یاد دارند، خوب می‌شناسند مرد فریبهی را که کت سیاه و پیراهن سفید می‌پوشید و پشت کفشش را می‌خواباند و جز برای کتک زدن آن را بلند نمی‌کرد. می‌گویند قمه‌ای نیز همواره زیر پیراهنش داشته که البته با نگاهی به جنه بزرگش می‌توان فهمید که وی نیازی به قمه نداشته است. شعبان جعفری باستانی‌کار معروفی بود که مدرسه را در دوران ابتدایی به دلیل شروت ترک کرده بود و گفته می‌شد که از هوش پایینی برخوردار بوده. نظام حاکم از هیکل تنومند و مغز کوچک او برای سرکوب مخالفانش بهره می‌جست.



کمتر تاریخ‌نگاری هست که وقایع کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ را نگاشته باشد و نامی از شعبان جعفری معروف به شعبان بی‌مخ نبرده باشد. هرچند خود وی در کتاب خاطراتش منکر این نقش شده و ادعا کرده است که روز ۲۸ مرداد تا ساعت ۲ بعدازظهر در زندان بوده و خبر سقوط دولت مصدق را در زندان از رادیو شنیده است. اما شواهد و مدارک زیادی حاکی از نقش شعبان جعفری در پیش‌برد کودتای ۲۸ مرداد از طریق برهم زدن نظم عمومی و تخریب اموال دولتی و ترساندن مردم وجود دارد، از جمله حضور پررنگش در دادگاه دکتر حسین فاطمی. عکسی از او وجود دارد که در یک

خودروی بدون سقف ایستاده و در یک دستش چماق است و دست دیگرش پوستر محمدرضا شاه. او یک "لباس شخصی" بود.



پدیده "زهره خانم"

شاهدان عینی وقایع سال‌های ۱۳۵۸ و ۵۹ طبعاً بیشتر از سال ۱۳۳۲ است. رویدادهای سالهای اول پس از انقلاب به خوبی در یادها مانده است.

جلسات بحث مقابل دانشگاه تهران، میتینگ‌های سازمان‌های چپ و حتی روز اجرای نمایش "عباس آقا"، به کارگردانی سعید سلطانیور در سالن نمایش دانشکده هنر - در تمامی این روزها زنی با چادری بر کمر بسته حضور داشت که "زهره خانم" صدایش می‌کردند. پیکان سفیدی هم بود که او را به محل کارش می‌رسانید و بر می‌گرداند. و کارش چه بود؟ بر هم زدن تمامی این تجمعات و برنامه‌ها با کمک چماق و البته عده‌ای نیروی کمکی مذکر و شعار «خمینی عزیزم، بگو تا خون بریزم».

تابستان سال ۱۳۵۹ پس از صدور بخشنامه اجباری شدن حجاب در ادارات دولتی، گروهی از زنان معترض برای پرسش و پاسخ در این زمینه با رئیس‌جمهور وقت ابوالحسن بنی‌صدر مقابل ساختمان نخست وزیری در خیابان پاستور جمع شدند. زهره خانم هم با پیکان معروفش به این تجمع رفت. گفته شد که وی و همراهانش این بار علاوه بر استفاده از چماق همیشگی، چاقو و شلاق نیز همراه داشتند و نیز کیسه‌ای پر از موش که آن را زیر پای زنان ریخته تا آنان را وادار به فرار کنند. شعار جدیدی نیز به شعار قبلی‌اش اضافه شده بود: «یا روسری، یا توستری».

مجله تهران مصور در همان روزها عکسی از او منتشر کرد در کنار صادق قطب‌زاده. شاید انتشار این عکس بود که به زهره خانم لقب مادر صادق قطب‌زاده را داد. اما این رابطه هرچه که نبود، حمایت پشت پرده بود. زهره خانم هم یک "لباس شخصی" بود.

لباس شخصی‌ها و اصلاحات

از سال‌های ابتدایی دهه هفتاد تصویرهایی به جا مانده، که چون نسبت به سال‌های اول پس از انقلاب به ما نزدیک‌ترند، بسیار زنده‌ترند. "انصار حزب‌الله"، "گروه فشار"، "حسین الله کرم"، "مسعود دهنمکی" و "حاجی بخشی". هیچ کس نمی‌داند دقیقاً از کجا شروع شد از حمله به زنان و دختران به زعم آنان بدپوشش یا حمله به میتینگ‌های انتخاباتی محمد خاتمی در سال ۱۳۷۶. اما حمله این افراد یا آدم‌های تحت نفوذ این افراد در سال ۱۳۷۷ به دو وزیر در مراسم نماز جمعه تهران، بیش از پیش این گروه را بر سر زبانها انداخت. عبدالله نوری وزیر کشور و عطاالله مهاجرانی وزیر ارشاد دو نفری بودند که مورد ضرب و شتم این گروه قرار گرفتند.

یک سال بعد در تابستان سال ۱۳۷۸ این گروه فاجعه‌ای را به بار آورد که با گذشت ۱۰ سال هنوز از یادها نرفته است. حمله به خوابگاه دانشجویان در کوی دانشگاه تهران را می‌توان تا آن زمان سیاه‌ترین لکه پرونده گروه‌های فشار یا همان لباس شخصی‌ها دانست. شاه‌دان عینی آن روزها خوب به یاد دارند و انت‌هایی را که از داخل مساجد بیرون می‌آمدند و بارشان مردان چماق به دست و سفید پوشی بودند که فریاد می‌زدند: «خامنه‌ای خمینی‌ه، می‌فهمی؟».

در اسفند همان سال نیز یکی دیگر از اعضای گروه انصار حزب‌الله در شهرری، سعید حجاریان معروف به تئوریسین اصلاحات را از ناحیه سر مورد اصابت گلوله قرار داد. سعید حجاریان ۱۰ سال است که بر روی صندلی چرخ‌دار می‌نشیند و به درستی قادر به تکلم نیست. سعید عسگر ضارب او مدت کوتاهی پس از بازداشت آزاد شد و چهار سال بعد به همراه ۲۵۰ لباس شخصی دیگر به خوابگاه دانشجویی دانشگاه علامه طباطبایی در طرشت حمله کرد.

در تمامی این سالها هرگاه تجمعی برپا می‌شد، حضور پررنگ این «پیراهن‌سفیدها» حتی گاه بیش از تجمع‌کنندگان به چشم می‌خورد. نشست‌های اعتراضی زنان، دانشجویان، کارگران، معلمان و هر گروهی که قصد اعتراض داشت از حمله این نیروها در امان نمی‌ماند. خواه هشتم مارس در پارک لاله باشد و بانویی هفتاد ساله که سیمین بانوی شعر ایران لقبش داده‌اند و خواه روز گرامیداشت معلم و معلمانی که دو سال در پی حقوق معوقه خود بوده‌اند.



لباس شخصی‌ها در دو ماه اخیر

اما نقطه اوج فعالیت این گروه را شاید بتوان حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال جاری دانست. این بار دیگر فضای مجازی و سرعت انتشار خارق‌العاده‌اش به کمک آمد و تصاویر زنده و گویا و غیر قابل انکاری را در سراسر جهان پخش کرد که نشان از حملات بی‌امان لباس شخصی‌ها به مردم معترض داشت. این بار اما دیگر تنها چوب و چماق و چاقو نبود، سلاح گرم آخرین وسیله‌ای است که این نیروها از آن برای سرکوب گروه‌های معترض استفاده می‌کنند.

در جریان ناآرامی‌های پس از انتخابات شواهد بسیاری به دست آمد که افرادی با ظاهری کاملاً غیر حزب‌اللهی و گاه حتی با همراه داشتن نماد سبز در بین مردم ایجاد اغتشاش کرده و گاه حتی اقدام به کتک زدن افراد می‌کنند. یکی از کسانی که در روز سی خرداد در تهران دستگیر شد می‌گوید که توسط یک لباس شخصی در میدان انقلاب دستگیر شده و این فرد پس از دستبند زدن به او تنها گفته دنبال من بیا و خودش با فاصله زیادی در جلو راه افتاده است. او ادامه می‌دهد: «این آقا با فاصله با من راه می‌رفت یعنی یک جوری بود که همه مردم من را که نگاه می‌کردند انگار من دستبند به دست فرار کردم و دارم تنهایی راه می‌روم، این قدر با فاصله از من راه می‌آمد. دوتا آقای دیگر، دو پسر خیلی جوان، که خیلی شبیه خودمان بودند و نه آن طرفی، دو طرف من ایستاده بودند. خیلی آرام به من گفتند، خانم! تو سروصدا نکن، تو کوچه باریک که رسیدی، ما تو را فراری می‌دهیم. اما وقتی به یک کوچه باریکی رسیدیم که محل پلیس پیشگیری تهران است، همان دو نفر من را هل دادند و گفتند حالا

بروگمشو. یعنی آن دو نفر هم با آن آقا بودند. با این که تیپشان از خود ما بود و مچ‌بند سبز داشتند و موهای ژل‌زده و صورت تیغ‌شده».

وب سایت جرس نیز از عکسبرداری و فیلمبرداری افراد لباس شخصی با ظاهر غیر حزب‌اللهی از مردم می‌نویسد. به نوشته‌ی این وبگاه وظیفه این افراد گرفتن عکس و فیلم از تظاهرکنندگان به منظور شناسایی آنان است.

لباس شخصی‌ها کیستند؟

محسن سازگارا از بنیانگذاران سپاه پاسداران که خود چند ماهی بیشتر در آن نماند، نیروهای لباس شخصی را منتسب به سپاه و تحت فرمان آیت‌الله خامنه‌ای می‌داند: «لباس شخصی‌ها یک بریگارد خاص زیر نظر اطلاعات سپاه هستند و کسانی هستند که تربیت شده‌اند برای این که مردم را کتک بزنند و همان‌هایی هستند که در طول تمام سالیان گذشته، دوره‌ی دولت اصلاحات و بعد از آن هر وقت اعتراضی بوده با موتورسیکلت یا پیاده آمدند، حمله کردند و مردم را کتک زدند و گاهی چاقو کشیدند و میله‌ی آهنی دستشان بوده است و امروزه اسلحه هم دارند و به کار می‌برند. هیچ‌کسی هم مسئولیت‌شان را نمی‌پذیرد. خود حکومت هم نمی‌پذیرد که آنها به او وابسته‌اند و فقط غیرمستقیم اعمالشان را به عهده می‌گیرد. اما واقعیت این است که لباس شخصی‌ها ماشین سرکوب آقای خامنه‌ای در تمام دوازده سال گذشته بودند».



اما تا به حال هیچ مرجع رسمی دولتی گفته‌های سازگارا را تایید نکرده است. سردار احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران در مصاحبه‌ای که روز سی تیرماه سال جاری با خبرگزاری آریا انجام داد تاکید کرد که لباس شخصی‌ها از افراد نیروی انتظامی نیستند. وی گفت: «یکی از مشکلات پلیس در این بحران حمله چندسویه به نیروهای انتظامی بود و گروه‌های مداخله‌کننده در این وضعیت می‌خواستند القا کنند که لباس شخصی‌ها از درون ناجا هدایت می‌شوند حال آنکه هیچ‌یک از این افراد یونیفورم و یا مشخصه‌ای نداشتند که معلوم شود جزو کدام گروه هستند».

اقدامات گروه‌های موسوم به لباس شخصی در جریان ناآرامی‌های پس از انتخابات به حدی بود که نمایندگان مجلس برای اولین بار از این افراد و انتساب احتمالی آنان با نظام سخن گفتند. ابوترابی یکی از نمایندگان مجلس و عضو کمیته حقیقت‌یاب مجلس برای بررسی حمله به کوی دانشگاه هنگام قرائت گزارش این کمیته در مجلس، گفت: «چرا افرادی با لباس شخصی و بدون داشتن مأموریت از طرف نهادهای مسئول داخل نظام وارد کوی شدند؟ از نظر کمیته این افراد کاملاً مشکوک هستند و باید هرچه سریعتر هویت آنان توسط دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی کشف و فاش شود». این سخنان وی با اعتراضات شدید نمایندگان اصولگرا روبرو شد به طوری که جلسه غیر علنی مجلس نیمه‌کار ماند.

شیرین عبادی برنده جایزه صلح نوبل معتقد است اگر دولتی علناً بگوید که نمی‌داند نیروهای مهاجم به مردم کیستند، آن دولت دیگر مشروعیت ندارد: «تکلیف حکومت ایجاد امنیت است. بنابراین وقتی

که دولتی صراحتاً اظهار عجز می کند و می گوید من نمی توانم جلوی افرادی را که در خیابان به مردم حمله می کنند بگیرم، در حقیقت اظهار عجز کرده و می گوید من وظایف خودم را انجام نمی دهم یا نمی توانم انجام دهم. در این صورت مشروعیت آن دولت زیر سوال می رود. چگونه است که دولت نمی تواند امنیت را حفظ کند؟ این افرادی که حمله می کنند یا واقعا از ناحیه حکومت هستند یا اینکه حکومت به هیچ وجه ارتباطی با این افراد ندارد که در این صورت باید شیوه ای اتخاذ کند که این افراد را دستگیر کند».

وقتی سعید عسگر، ضارب حجاریان دستگیر و در دادگاه به ۱۵ سال زندان محکوم شد، این امید در دلها زنده شد که نیروهای لباس شخصی خودسر هستند و حکومت بنا دارد با آنها مبارزه کند اما تنها چند ماه پس از اجرای حکم، سعید عسگر از زندان آزاد شد و حتی گفته شد که پایگاه بسیج شهرری، روز آزادی او را جشن گرفته است.

شعبان جعفری معروف به شعبان بی مخ، هم او که به شهادت عکسها و اسناد و مدارک، چماق کودتای ۲۸ مرداد بود، در روز ۲۸ مرداد ۱۳۸۵ درست ۵۳ سال پس از کودتا در غربت درگذشت. شاید این پایان پندآموزی باشد بر پرونده یک لباس شخصی.

تحریریه: رضا نیکجو

دویچه وله

[HTTP://WWW.MAHNAAZ.COM](http://www.mahnaaz.com)

